

بررسی و بازسازی آثار ابوالفضل شیبانی

سرنخ‌هایی تازه در شناخت شخصیت وی

۹۳-۱۱۹

چکیده: ابوالفضل شیبانی (د. ۷۸۳ق) از محدثان بسیار پویاست که نامش در انبوهی از سندهای احادیث فریقین به چشم می‌آید. با وجود اهمیت بالای این راوی، تاکنون کمتر پژوهشی به طور هم‌جانبه درباره شخصیت وی انجام نشده و بیشتر به تعبیرهای کلی موجود در تضعیف وی در منابع رجالی، بسنده شده است که در نتیجه آن، معمولاً احادیث وی بی‌اعتبار دانسته شده‌اند. در این میان، یکی از منابع مهمی که می‌تواند ما را به قضاوتی دقیق‌تر درباره وی رهنمون سازد، درنگ در کتابهای وی و تلاش برای بازسازی آنهاست. در این مقاله، به این مهم پرداخته شده و در این راستا، افزون بر فایده‌های ترائی و آشنایی با برخی جنبه‌های شخصیتی ابوالفضل، قریب‌های تازه‌های آشکار شد که گرایش مذهبی وی را برای ما روشن‌تر می‌سازد. و همچنین از نظر رجالی نیز نکته‌هایی سودمند یافت شد که شاید بتواند برخی استدلال‌ها را در تضعیف وی خدشه‌دار سازد.

کلیدواژه‌ها: ابوالفضل شیبانی، کتابهای ابوالفضل شیبانی، کتابشناسی، تحلیل متون، فهرست آثار، بازسازی کتابهای گمشده، راویان حدیث، شخصیت‌شناسی راویان.

Study and Reconstruction of the Works of Abu Al-Mufaḍḍal Al-Shaybānī; New Clues in Recognizing his Personality

Abstract: Abu Al-Mufaḍḍal Al-Shaybānī is one of the most active hadith narrators, whose name appears in many Isnāds of the hadiths narrated in the works by both Muslim sects. Despite the great importance of this narrator, so far a few comprehensive research has been done on his personality, and the emphasis has been more on the general descriptions of his weaknesses in Rijālī sources, as a result of which his hadiths have been invalidated. However, one of the important sources that can lead us to a more accurate judgment about him is to pay attention to his books and to reconstruct them. In this article, the issue is discussed and in this regard, in addition to the heritage benefits which this study would have for us plus familiarity with some aspects of Abu Al-Mufaḍḍal's personality, new indications that make his religious orientation clearer for us will be discovered. Also, useful points from the viewpoint of his personality regarding narrating hadith were clarified, according to which two arguments in weakening him could be rejected.

Keywords: Abu Al-Mufaḍḍal Al-Shaybānī, Abu Al-Mufaḍḍal Al-Shaybānī's Books, Hadith Narrators, Bibliography, Text Analysis, Reconstruction of Lost Books, Recognition of the Personalities of the Narrators

«دراسة حول مؤلفات أبي المفضل الشيباني وإعادة بناءها».

محمد عافي خراساني

الخلاصة: من الرواة الذين امتازوا بنشاطهم الفائق بحيث نجد أسمائهم تتردد كثيرا في أسناد العديد من أحاديث الفريقين، هو أبو المفضل الشيباني. ورغم الأهمية الكبيرة التي يمتاز بها هذا الراوي، إلا أننا قلما نجد دراسة شاملة حول شخصيته. وإن الرؤية السائدة حول الرجل عادة هي الاكتفاء بالتعابير المهمة الموجودة في تضعيفه في المصادر الرجالية، مما يؤدي إلى اعتبار أحاديثه غير معتبرة. لكن هناك مصادر أخرى ربما تساعدنا في حكم أكثر دقة عنه، ومن أهم هذه المصادر هي دراسة عناوين مؤلفات أبي المفضل والمحاولة في إعادة بناءها. إن هذه المقالة، تناولت هذا الموضوع. وفي هذا الإطار، علاوة على كشف بعض الفوائد التراثية والإلمام بمجانب من شخصية أبي المفضل. ألقى المزيد من الضوء على ميوله المذهبية عبر بعض القرائن الجديدة. وكذلك، من وجهة نظر رجالية أيضا، تم العثور على نقاط جديدة مما تدحض أحيانا بعض الشواهد التي يستدل بها في تضعيفه. المفردات الأساسية: أبو المفضل الشيباني، مؤلفات أبي المفضل الشيباني، تحليل النصوص، بيلوغرافيا، فهرسة الكتب، إعادة بناء الكتب المفقودة، الرواة، معرفة شخصية الرواة.

طرح مسئله

ابوالفضل شیبانی (۳۸۷ق) از محدثان بسیار پویایی است که صدها روایت از وی در منابع شیعه و سنی به چشم می خورد، اما از آنجا که وی تضعیف شده است، بسیاری از این روایات کنار گذاشته می شود. برای نمونه، ابوالفضل در طریق شیخ طوسی حجم انبوهی از کتاب های شیعه وجود دارد^۱ که همین مطلب باعث ضعیف دانستن این طریق ها شده است،^۲ اما باید دانست بسنده کردن به تعبیرهای مبهمی مانند «ضعیف» که در منابع رجالی درباره یک راوی آمده است، ما را به شناخت عمیقی درباره وی نمی رساند؛ چنان که در بسیاری از موارد، تضعیف ها ناشی از مسائلی کلامی و... مانند اتهام به غلو بوده که درستی آنها برای ما ثابت نشده است. از سوی دیگر، منابع دیگری هستند که می توانند داده های ارزشمندی از شخصیت و زندگی راوی در اختیار ما قرار دهند و ما را در قضاوتی واقع بینانه تر درباره وی یاری دهند. یکی از این منابع، کتابشناسی تألیف های راوی است. تحلیل عنوان و محتوای کتاب های یک راوی می تواند سرنخ مهمی در شناخت دقیق تر علاقه های وی، حوزه تخصصی دانش او، مذهب، میزان وثاقت وی و... باشد. دلیل اینکه از این مطلب به عنوان یک سرنخ یا قرینه یاد می شود، این است که ظاهراً شمار قابل توجهی از محدثان فقط روایاتی را که مورد فتوا و اعتقادشان بوده، در کتاب های خود نمی آورده اند، بلکه محتوای کتاب های ایشان اعم بوده است؛ چنان که شیخ صدوق تصریح کرده است.^۳ این روش به خصوص در روایت های غیرفقهی با توجه به تسامح رخ داده در آنها نمود محسوس تری دارد. بنابراین هنگامی که مشاهده می کنیم بیشتر روایت های موجود از ابوالفضل و عنوان کتاب هایش نیز فقهی نیستند، چنان که در ادامه خواهد آمد، استفاده از درون مایه کتاب های او برای پی بردن به نظرهای خودش پیچیده تر می شود.

کتابشناسی آثار یک راوی از نظر دیگری نیز اهمیت دارد؛ چرا که در برخی از گرایش ها در کتاب های رجالی کهن، راویان بر مبنای محتوای روایت ها و کتاب های ایشان مورد ارزیابی قرار گرفته اند.^۴ از این رو اگر ما مستقیماً به محتوای کتاب های ابوالفضل دست یابیم، می توانیم بدون نیاز به عبور از

۱. در ادامه، در اشاره به پیشینه از منابع گوناگونی در این باره یاد می شود.

۲. ابوالفضل در فهرست شیخ طوسی در طریق به بیش از ۱۹۰ کتاب قرار دارد. برای نمونه رک به: طوسی، فهرست کتب الشیعة، صص ۲۰، ۲۱، ۳۵ و... نجاشی نیز در طریق به برخی از کتاب ها با واسطه از وی استفاده کرده است. البته استفاده وی محدودتر از شیخ طوسی بوده و همچنین برخی از این طریق ها، طریق خود نجاشی نیست. برای نمونه رک به: رجال النجاشی، ص ۲۹ و ۱۰۳.

۳. آیت الله خوبی این جمله را بیش از ۲۸۰ بار تکرار کرده است: «طریق الشیخ إلیه ضعیف بأبی المفضل». برای نمونه رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۵۶. آری، اگر مبنای تعویض سند را بپذیریم و شیخ طوسی طریق دیگری به آن کتاب ها داشته باشد که صحیح باشد، دیگر بحث درباره ابوالفضل ضرورت ندارد. همچنین اگر آن کتاب ها را مشهور بدانیم و طریق به آنها را تشریفاتی بدانیم نیز ضرورتی به بحث درباره وثاقت وی نخواهد بود. البته به طور کلی باید گفت نام ابوالفضل در سند احادیث بسیاری آمده است که در بسیاری از آنها هیچ اطلاعی از وجود کتابی نداریم تا نوبت به چنین تحلیل هایی درباره آنها برسد.

۴. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۵. برای نمونه رک به: رجال النجاشی، ص ۳۸ و ۲۵۵.

مسیر فهمِ رجالیان و تأثیرپذیری از آسیب‌های احتمالی در ارزیابی‌های ایشان، وی را ارزیابی کنیم و حتی دیدگاه رجالیان را نیز درباره او به بوتۀ نقد کشانیم. به خصوص که حجم انبوهی از احادیث ابوالفضل در منابع موجود به یادگار مانده است که سرخ‌های بسیاری برای بازسازی کتاب‌های وی در اختیار ما قرار می‌دهد.

پیشینه

نگارنده تاکنون اثری که به کتاب‌ها و آثار ابوالفضل شیبانی پرداخته باشد نیافته است. باید گفت هر چند در کتاب‌های رجال و فهرست، عنوان‌هایی به وی اختصاص داده شده است، اما در این عنوان‌ها عمدتاً توضیح‌هایی کلی درباره وی وجود دارد که بیشتر ناظر به جنبۀ تضعیف او از منظر رجالی است^۶ و در مواردی نیز به شمار اندکی از کتاب‌های او اشاره شده است^۷ و سخنی درباره بررسی و تحلیل کتاب‌های او در هیچ کدام از این منابع یافت نمی‌شود.

در پژوهش‌های نو نیز بیشتر به جنبه‌های دیگر درباره ابوالفضل پرداخته شده است، مانند مقاله آقای پاکتچی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که بسیار فشرده به شخصیت حدیثی وی و مشایخ و سیر کلی سفرهای او پرداخته است.^۸ البته در میان آثار آقای حسن انصاری، پژوهش‌های عالمانه‌ای در بررسی برخی از کتاب‌های ابوالفضل به چشم می‌آید که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.^۹

شمایی کلی از کتاب‌های ابوالفضل

دانشمندان مختلف کتاب‌های گوناگونی را برای ابوالفضل شمرده‌اند. شیخ طوسی تنها به نام سه کتاب از وی اشاره می‌کند: الولادات الطیبة، کتاب الفرائض و کتاب المزار.^{۱۰} نجاشی با تصریح بر اینکه ابوالفضل کتاب‌های بسیاری داشته است، برخی از آنها را این‌گونه نام می‌برد: کتاب شرف التربة، کتاب مزار امیرالمؤمنین (ع)، کتاب مزار الحسین (ع)، کتاب فضائل العباس بن عبدالمطلب، کتاب

۶. برای نمونه در میان آثار کهن امامیه رک به: رجال ابن الغضائری، ص ۹۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۷ و در میان آثار کهن اهل سنت رک به: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۶؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۰۷؛ لسان المیزان، ج ۷، ص ۲۵۳ و در میان آثار متأخرین و معاصرین رک به: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۴۰ و ۴۴۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۶۰؛ مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۹، ص ۷۲؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۵؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۸۹.

۷. رک به: رجال النجاشی، ص ۳۹۶؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۴۰۱.

۸. رک به: پاکتچی، مدخل «ابوالفضل»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۵۶۶.

۹. در اینجا باید به این مطلب نیز اشاره شود که پس از آنکه نگارنده، مقاله حاضر را برای مجله آینه پژوهش ارسال کرد، با اثر دیگری آشنا شد که اشاره‌های عالمانه‌ای در آن نسبت به برخی از کتاب‌های ابوالفضل مانند کتاب ابوالفضل درباره ابوحنیفه یافت می‌شود. این اثر، پایان‌نامه دکترای آقای محمدتقی ذاکری با عنوان نقش ابوالفضل در روایات تاریخ اهل بیت (ع) است. نکاتی که در ادامه بیان می‌شود، شاید در مواردی انگشت‌شمار با مطالب پیرایه ایشان مشترک باشد. از این رو باید به صراحت در اینجا اذعان شود که فضیلت زودتر بیان کردن هر آنچه آقای ذاکری پیش‌تر در پایان‌نامه ارزشمند خود آورده، متعلق به ایشان است. هر چند نگارنده این سطور حتی به اندازه یک واژه نیز از آن اخذ نکرده و بعداً از آن آگاهی یافته است.

۱۰. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۴۰۱.

الدعاء، کتاب من روی حدیث غدیر خم، کتاب رساله فی التقیة و الإذاعة، کتاب من روی عن زید بن علی بن الحسین، کتاب فضائل زید، کتاب الشافی فی علوم الزیدیه، کتاب أخبار أبی حنیفة، کتاب القلم، کتاب الولادات الطیبة، کتاب الفرائض.^{۱۱}

سمعانی از یک جزء حدیثی برای ابوالفضل یاد کرده است^{۱۲} و ابن شهر آشوب نیز چند کتاب را برای ابوالفضل می‌شمرد که برخی از آنها در فهرست شیخ طوسی و نجاشی نیامده‌اند: کتاب أفضل أهل البيت فی الحال و نعت أکملهم فی الحال و المال و کتاب الأمالی.^{۱۳} او در عنوانی دیگر، المقنعة القنوت را نیز برای وی ذکر می‌کند.^{۱۴} و ابن طاووس نیز کتاب المباهله را به وی نسبت می‌دهد.^{۱۵} همچنین از آنجا که ابن ابی قره شاگرد ابوالفضل کتابی با نام معجم رجال ابی المفضل داشته است،^{۱۶} برخی نتیجه گرفته‌اند که ابوالفضل کتاب الرجال نیز داشته است.^{۱۷}

بررسی و بازسازی کتاب‌های ابوالفضل

پس از آشنایی اجمالی با عنوان کتاب‌های ابوالفضل، نوبت به تحلیل موردی آنها می‌رسد. در مجال کوتاه این مقاله تلاش شده است تا به شمار قابل توجهی از کتاب‌های وی پرداخته شود.

مزار امیر المؤمنین (ع)

علی بن طاووس کتابی را به نام المزار به ابن ابی قره شاگرد ابوالفضل نسبت می‌دهد و زيارتی را که ابن ابی قره از ابوالفضل نقل کرده است می‌آورد.^{۱۸} به احتمال زیاد این روایت ابن ابی قره برگرفته از کتاب المزار ابوالفضل باشد.^{۱۹} در محتوای این زیارت به مهدویت اشاره شده است که می‌تواند قرینه‌ای بر زیدی نبودن ابوالفضل باشد.

در جایی دیگر نیز ابن طاووس روایت ابن ابی قره را درباره یک زیارت آورده است، بدون آنکه سند آن را ذکر کند، اما ظاهراً این زیارت همان زیارت پیشین است.^{۲۰}

۱۱. رجال النجاشی، ص ۳۹۶.

۱۲. المنتخب من معجم شیوخ السمعی، ص ۱۸۵۱. تعبیر «جزء» مانند «کتاب» تعبیری مبهم است. بنابراین این احتمال می‌رود که این جزء حدیثی در واقع یکی از همان کتاب‌های دیگر ابوالفضل باشد که نامشان برده شد.

۱۳. معالم العلماء، ص ۱۴۲.

۱۴. همان جا.

۱۵. الإقبال بالأعمال، ج ۲، ص ۳۱۰.

۱۶. رجال النجاشی، ص ۳۹۸.

۱۷. رحمان ستایش و جدیدی نژاد، بازنشاسی منابع اصلی رجال شیعه، ص ۱۵۵.

۱۸. ابن طاووس، الإقبال بالأعمال، ج ۲، ص ۲۷۳.

۱۹. عبدالکریم بن طاووس نیز همین روایت را از مزار ابن ابی قره از ابوالفضل آورده است، با تغییراتی که نشان از تصحیف در نقل علی بن طاووس دارد. (فرحة الغری، ص ۴۳)

۲۰. الإقبال بالأعمال، ج ۲، ص ۲۷۱. عبدالکریم بن طاووس نیز همین زیارت را از عموی خود علی بن طاووس نقل کرده است. (فرحة الغری، ص ۵۱)

درباره برخی دیگر از روایت‌هایی که ابن طاووس از ابن ابی قره نقل کرده نیز ممکن است ابن ابی قره آنها را از کتاب‌های ابوالفضل اخذ کرده باشد؛ به خصوص که به نظر می‌رسد وی به روایت‌های استاد خود ابوالفضل اعتنای ویژه‌ای داشته است،^{۲۱} اما از آنجا که ابن طاووس در این نقل‌ها سندها را نیاورده است، نمی‌توان قضاوتی داشت.^{۲۲}

مزار الحسین (ع)

ابن طاووس سه روایت پی‌درپی از ابوالفضل می‌آورد که مضمون همگی آنها زیارت امام حسین (ع) در شب قدر است. در این میان در اولین روایت، ابن طاووس می‌گوید آن را از کتاب علی بن عبدالواحد نه‌دی گرفته و نه‌دی تصریح می‌کند که روایت را از روی اصل کتاب ابوالفضل نوشته است.^{۲۳} البته نه‌دی تصریح نمی‌کند که از کدام کتاب ابوالفضل گرفته است. در دو روایت بعدی، ابن طاووس تنها می‌گوید: «و روینا یاسنادنا ایضاً الی ابي المفضل» و سیاق آن به گونه‌ای است که دقیقاً روشن نیست که آیا آنها را نیز از طریق نه‌دی گرفته است یا خیر، اما باز هم این احتمال پرننگ است که آنها را نیز از وی گرفته باشد.

در جای دیگری نیز ابن طاووس روایتی دیگر را درباره زیارت امام حسین (ع) در شب قدر با تعبیر «یاسنادنا الی ابي المفضل» ذکر می‌کند.^{۲۴} همچنین وی در جایی دیگر نیز روایتی از ابوالفضل درباره زیارت امام حسین (ع) در نیمه ماه رمضان می‌آورد و تصریح می‌کند که آن را از کتاب نه‌دی آورده است.^{۲۵} در یک مورد دیگر نیز وی روایتی درباره زیارت امام حسین (ع) در شب اول و آخر و نیمه ماه رمضان از ابوالفضل می‌آورد.^{۲۶} باز هم ممکن است ابن طاووس این روایت‌ها را نیز از نه‌دی گرفته باشد. به هر حال این احتمال قوی است که این روایت‌ها از کتاب المزار ابوالفضل باشد و ابوالفضل در بخشی از این کتاب، روایت‌هایی درباره زیارت آن حضرت در ماه رمضان آورده و نه‌دی از آنها برای کتاب خود درباره اعمال ماه رمضان بهره برده است.

در کتاب المزار ابن ابی قره که پیش‌تر گذشت، احتمالاً از این کتاب ابوالفضل نیز استفاده شده است، اما نگارنده در نقل‌های موجود ابن طاووس از آن چیزی مرتبط با زیارت امام حسین (ع) نیافت. ابن المشهدی (اواسط قرن ۶ق) در المزار یک حدیث مرتبط با زیارت مسجد سهله آورده است که وی

۲۱. به قرینه اینکه وی کتاب معجم رجال ابی المفضل را درباره استادان ابوالفضل نگاشته است.

۲۲. برای نمونه بنگرید به: الإقبال بالأعمال، ج ۱، صص ۵۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۵، ۱۹۱، ۲۴۷.

۲۳. همان، ص ۳۸۲.

۲۴. همان، ص ۳۵۸.

۲۵. همان، ص ۲۹۴.

۲۶. همان، ص ۴۵.

روایتش را با دو طریق^{۲۷} به ابوالفضل می‌رساند^{۲۸} که احتمال اینکه آن را از کتاب ابوالفضل گرفته باشد افزایش می‌دهد.

در هر حال این احتمال وجود دارد که المزار ابوالفضل کتابی بزرگ بوده و دو فصل از آن به مزار امیرالمؤمنین (ع) و مزار الحسین (ع) اختصاص داشته^{۲۹} و بقیه درباره زیارت‌های دیگر از جمله زیارت مسجد سهله بوده است. اینکه شیخ طوسی از کتاب وی تنها با عنوان کتاب المزار یاد کرده، مؤیدی هر چند ضعیف برای این جامعیت است.

الأمالی

الأمالی ابوالفضل کتابی بزرگ بوده است؛ چنان‌که ابن شهر آشوب بر این امر تصریح می‌کند.^{۳۰} ابن طاووس نیز چند بار تصریح می‌کند که از «الجزء الثالث» آن نقل می‌کند و با توجه به اینکه معمولاً هر جزء در کتاب‌های خطی آن روزگار، حجم بسیار بیشتری نسبت به کتاب‌های امروزی داشته، این نیز می‌تواند مؤیدی برای بزرگی الأمالی باشد.

ابن شهر آشوب در موارد متعددی تصریح می‌کند که از الأمالی ابوالفضل اخذ کرده است.^{۳۱} وی در چند مورد دیگر نیز از ابوالفضل نقل می‌کند که ظاهراً از کتاب‌های وی و احتمالاً از همین الأمالی باشد.^{۳۲} ابن طاووس نیز در موارد متعددی از الأمالی ابوالفضل نقل کرده که اتان کلبرگ بسیاری از آنها را شمرده است.^{۳۳ و ۳۴}

همچنین کفعمی از الأمالی ابوالفضل به عنوان یکی از منابع خود در مصباح یاد کرده،^{۳۵} اما موارد نقل خود را از آن مشخص نکرده است.

۲۷. از طریق شیخ طوسی از غضائری و همچنین از طریق فرزند شیخ طوسی از ابومنصور عکبری.

۲۸. ابن مشهدی، المزار، ص ۱۳۷.

۲۹. زیرا در کتاب‌های بزرگ مرسوم بوده است که برای فصل‌های آنها تعبیر «کتاب» به کار رود.

۳۰. معالم العلماء، ص ۱۴۲.

۳۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۳۳۷؛ ج ۴، صص ۱۳، ۱۳۲، ۲۴۱.

۳۲. همان، ص ۶۴ و ۳۰۴؛ ج ۳، ص ۹۳. یک جا نیز نقلی از کتابی از ابوالفضل الهاشمی دارد. (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۷). با توجه به فراوانی تصحیف‌ها در تعبیر از ابوالفضل در مناقب ابن شهر آشوب ممکن است «الهاشمی» تصحیف از «الشیبانی» باشد.

۳۳. کتابخانه ابن طاووس، ص ۱۸۴. کلبرگ به نقل کفعمی از الأمالی ابوالفضل نیز اشاره می‌کند.

۳۴. در یکی از آنها ابن طاووس سند ابوالفضل را ذکر نکرده است، اما آن را صحیح می‌شمرد. (ر.ک به: مهج الدعوات، ص ۱۳۹) دقیقاً همین حدیث ابوالفضل در دلائل الإمامة با سند آمده است. (دلائل الإمامة، ص ۷۲) این مورد می‌تواند قرینه‌ای باشد برای اینکه ابن طاووس چه سندهایی را صحیح می‌دانسته است. برای مثال از آنجا که در این سند برخی از سادات بنی‌الحسن وجود دارند، این مطلب قرینه‌ای بر خوش‌بینی ابن طاووس نسبت به آنهاست؛ چنان‌که این ادعا شواهد دیگری نیز دارد. (ر.ک به: الإقبال بالأعمال، ج ۳، ص ۸۶)

۳۵. المصباح، ص ۷۷۲. محسن امین به این مطلب اشاره فرموده است. (اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۷)

چنان‌که پیش‌تر گذشت، معمولاً محدثان، به‌ویژه در روایت‌های غیرفقهی تنها آنچه را اعتقاد داشته‌اند، در کتاب‌های خود نمی‌آورده‌اند، اما باید توجه داشت که این تسامح در امالی‌ها بیشتر نیز می‌شود.^{۳۶} بنابراین محتوای الأمالی ابوالفضل قرینه ضعیف‌تری برای تشخیص باورهای وی خواهد بود.

همچنین با نگاه به آنچه از الأمالی وی نقل شده است می‌بینیم که این کتاب شامل موضوع‌های گوناگونی از جمله اعمال ماه رمضان^{۳۷} و دعا‌های گوناگون بوده است؛ چنان‌که امالی نویسی نوعاً دارای همین ویژگی بوده است. از این‌رو به‌صرف اینکه روایتی از کتابی نامشخص از ابوالفضل نقل شد و مضمون آن روایت با عنوان کتاب خاصی از وی تناسب داشت، نمی‌توان ادعا کرد که آن روایت قطعاً در آن کتاب خاص بوده است. برای مثال اگر مضمون روایتی دعا یا زیارت باشد، ممکن است در کتاب الأمالی آمده باشد و نمی‌توان مطمئن بود که در کتاب الدعاء یا المزار ابوالفضل آمده باشد.^{۳۸} این احتمال با توجه به بزرگی الأمالی وی بیشتر نیز می‌شود؛ زیرا این به معنای در برداشتن حجم گسترده‌تری از روایاتی کاملاً متنوع است.

در پایان باید دانست شخص دیگری به نام ابوالمظفر سمعانی نیز در میان محدثان وجود دارد که امالی داشته است.^{۳۹} با توجه به شباهت فراوان نام او با ابوالفضل شیبانی باید به احتمال تصحیف این دو به یکدیگر توجه داشت. البته به نظر می‌رسد که احتمال تصحیف نام وی به نام ابوالفضل بیشتر از احتمال عکس آن است؛ زیرا نام ابوالفضل بسیار پرتکرارتر از سمعانی بوده است و این مسئله زمینه‌ساز ایجاد یک انس ذهنی در کاتبان نسخه‌های خطی بوده و می‌توانسته باعث شود که سهواً نام دیگران به نام وی تبدیل شود؛ چنان‌که در جای خود به این مطلب اشاره شده که یکی از عوامل مهم در تصحیف، تبدیل نام‌انوس به مأنوس است.^{۴۰}

فضائل العباس بن عبدالمطلب

در میان روایات ابوالفضل تنها یک روایت دلالت‌کننده بر مدحی برای عباس یافت شد،^{۴۱} اما قرینه استواری برای اینکه این روایت در کتاب ابوالفضل بوده، در دست نیست.

۳۶. چنان‌که این مطلب با مقایسه محتوای الأمالی شیخ طوسی و شیخ صدوق با کتاب‌های دیگر ایشان آشکار می‌شود.
۳۷. با توجه به این نکته، احتمال می‌رود روایت‌های ثواب زیارت امام حسین (ع) در ماه رمضان که پیش‌تر گذشت نیز در الأمالی بوده باشد.

۳۸. بنابراین احتمال درستی آنچه درباره محتوای کتاب المزار یا برخی دیگر از کتاب‌های وی گذشت، پایین‌تر خواهد بود. برای تقریب به ذهن، شباهت است به شباهت این مطلب با وضعیت دیگر امالی‌ها اشاره شود. برای نمونه شیخ صدوق با اینکه کتاب التوحید و عیون اخبار الرضا (ع) را دارد، ولی همچنان که انتظار می‌رود، در الأمالی خود نیز روایاتی درباره امام رضا (ع) و توحید آورده است. (تنها برای نمونه رک به: ابن بابویه، الأمالی، ص ۲۷۷)

۳۹. شامی، الدر النظیم، ص ۵۶۶؛ سخاوی، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ص ۶۳.
۴۰. شبیری، محمدجواد، مدخل «تصحیف و تحریف»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۳۵۷۵.
۴۱. طوسی، الأمالی، ص ۴۹۸.

با جستجو در منابع کتابشناسی، هیچ کتابی در فضایل عباس در میان امامیه یافت نشد.^{۴۲} اگر در میان زیدیه چنین تألیفی می‌بود، شاید می‌توانست قرینه‌ای هر چند بسیار ضعیف بر زیدی بودن ابوالفضل باشد، اما در میان آنها نیز چنین تألیفی یافت نشد.^{۴۳} تنها برخی از اهل سنت کتاب‌هایی با این موضوع نگاشته‌اند،^{۴۴} بلکه برخی از آنها درباره فضایل خاندان بنی‌عباس نیز کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند.^{۴۵} البته به فخار بن معد موسوی از عالمان جلیل‌القدر امامیه نیز کتابی در فضایل بنی‌عباس نسبت داده شده است، اما این انتساب چندان قوی نیست.^{۴۶}

نقد استدلال به این کتاب برای تضعیف ابوالفضل

برخی همین مطلب را که وی کتابی درباره فضایل عباس نگاشته است، برای قدح در روایت‌های وی کافی دانسته‌اند؛ زیرا چنین کتابی به سود بنی‌عباس و سیاست‌های آنها بوده است.^{۴۷}

در تأیید این سخن شاید قرینه‌های دیگری نیز فراهم باشد. از جمله اینکه ابوالفضل در یک مورد از یکی از درباریان بنی‌عباس یا فرزندان آنها^{۴۸} سخنی را در مدح حسن بن سهل وزیر مأمون عباسی نقل می‌کند.^{۴۹} همچنین ابوالفضل از ابراهیم بن عبدالصمد یکی از نوادگان خاندان بنی‌عباس، روایاتی را که وی از اجداد خود نقل کرده گرفته است.^{۵۰} به علاوه وی اقدام به دریافت حدیث در خانه عبدالرحمن بن عیسی یکی از وزیران بنی‌عباس^{۵۱} و در حضور وی کرده است.^{۵۲}

اما باید دانست که هیچ‌یک از قرینه‌هایی که گذشت، نمی‌تواند گرایش ابوالفضل را به بنی‌عباس و منافع ایشان ثابت کند؛ زیرا ابوالفضل از بسیاری از پیروان مذاهب و گرایش‌های گوناگون و بزرگان آنها روایت کرده است. پس لزوماً اخذ وی از شخصی خاص نشان‌دهنده هم‌سویی وی به گرایش‌های آن شخص نیست.^{۵۳} افزون بر این، روایت‌هایی که ابوالفضل از ابراهیم بن عبدالصمد نقل می‌کند نیز

۴۲. بله، نجاشی برای یکی از شیعیان از کتاب اخبار العباس نام می‌برد، اما «اخبار» با «فضائل» تفاوت دارد. (رک به: رجال النجاشی، ص ۲۴۲)

۴۳. اینکه نگارنده دائماً به بررسی دوگانه امامی یا زیدی بودن ابوالفضل می‌پردازد، به دلیل وجود قرینه‌های پراکنده‌ای است که گاهی نشان از زیدی بودن و گاه نشان از امامی بودن وی دارد و احتمال وجود مذهب دیگری برای ابوالفضل بعید به نظر می‌رسد.

۴۴. رک به: کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۷ و ۲۱۵؛ ج ۲، ص ۱۱۷۲ و ۱۸۴۳؛ رفاعی، معجم ما کتب عن الرسول و أهل البيت، ج ۲، ص ۴۵۸.

۴۵. رک به: کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۵.

۴۶. افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۲۱.

۴۷. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۴۸. وکیع، اخبار القضاة، ص ۳۵۲.

۴۹. الأمالی الخمیسیة، ج ۱، ص ۱۸۳؛ الطیوربات، ج ۲، ص ۳۱۵.

۵۰. طوسی، الأمالی، ص ۴۶۲ و ص ۴۸۰.

۵۱. تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۳۹۰.

۵۲. طوسی، الأمالی، ص ۴۴۹.

۵۳. نگارنده در مقاله‌ای مستقل با عنوان «بررسی تحلیلی استادان ابوالفضل، قرینه‌هایی نو در شناخت شخصیت وی» به تفصیل درباره تنوع مذهبی بالای در میان استادان ابوالفضل بحث کرده است. این مقاله به خواست خدا در مجله دانشگاه امام صادق (ع)

عمدتاً روایت‌هایی از امام صادق (ع) است. پس شاید انگیزه ابوالفضل دریافت احادیث امام (ع) هر چند از طریق خاندان بنی عباس بوده است. ضمن اینکه ابراهیم بن عبدالصمد نیز هر چند از نسل بنی عباس است، تنها به عنوان یک محدث شناخته شده است، نه عضوی از دربار بنی عباس.^{۵۴} درباره دریافت حدیث در خانه وزیر بنی عباس نیز باید دانست هنگامی که ابوالفضل در خانه وی مشغول به این کار بوده، آن شخص اصلاً وزیر نبوده است.^{۵۵}

از سوی دیگر باید دانست کسی مانند شریف رضی که در جلالت وی تردیدی نیست و در همین قرن می‌زیسته است، شعرهایی در مدح خلفای عباسی معاصر خویش دارد^{۵۶} و منصب‌های رسمی از آنها دریافت کرده و حتی گفته شده که وی نخستین شخص در میان طالبیان بوده که لباس سیاه عباسیان را پوشیده است.^{۵۷} بنابراین در این دوران نمی‌توان هر گونه ارتباط با عباسیان را نشانه ضعف دانست؛ خصوصاً که بنی عباس در این دوران زیر سلطه آل بویه بوده و قدرت چندانی در مخالفت با شیعه نداشته‌اند.

بلکه از آن سو قرینه‌هایی بر خلاف آنچه گذشت نیز وجود دارد. از جمله اینکه ابوالفضل روایاتی در ذم عباس دارد، مانند روایتی که طبق آن پیامبر اکرم (ص) پیش از رحلت خود از عباس می‌خواهند که بدهی‌های ایشان را پرداخت کند، اما وی این خواسته را رد می‌کند. همچنین پیامبر (ص) به وی دستور می‌دهد که از جای خود برخیزد تا امیرالمؤمنین (ع) در جای او بنشینند، اما وی از این امر نیز سر باز می‌زند و می‌گوید: «تقسیم الشیخ و تجلس الغلام»!^{۵۸} ابوالفضل در جای دیگری نیز روایتی را شبیه به همین مضمون با تفاوت‌هایی در متن و با سندی دیگر نقل می‌کند.^{۵۹} همچنین هر دوی این روایات در الأمالی شیخ طوسی آمده است که می‌تواند قرینه محکم‌تری در فهم اعتقاد ابوالفضل باشد.^{۶۰}

به چاپ خواهد رسید.

۵۴. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۳۵.

۵۵. دریافت حدیث ابوالفضل در ۹ جمادی الأولى ۳۲۴ ق است. در حالی که آن شخص پس از این تاریخ به وزارت می‌رسد. (ر.ک به: الوافی بالوفیات، ج ۱۸، ص ۲۱۴؛ مقریزی، المقفی الکبیر، ج ۴، ص ۳۵)

۵۶. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۴.

۵۷. ثعالبی، یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۱۶۲؛ همدانی، قطع تاریخی، ص ۲۵۹؛ ابن عتبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۸۸، اما در برخی از منابع، شخصی دیگر با نام حسن بن زید (هم‌روزگار با منصور عباسی) را نخستین علوی‌ای که لباس سیاه عباسیان را پوشیده دانسته‌اند. (ر.ک به: عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۶۵)

۵۸. طوسی، الأمالی، ص ۵۷۳.

۵۹. همان، ص ۶۰۰.

۶۰. باید توجه داشت که ۱۶ مجلس از الأمالی شیخ طوسی به روایات ابوالفضل اختصاص دارد و بارها در لابه‌لای آنها بیان‌ها و نظرهای ابوالفضل آمده است. (طوسی، الأمالی، ص ۴۴۵-۶۴۳) این مطلب نشان می‌دهد این روایات از کتاب‌های خود ابوالفضل است یا دست‌کم ابوالفضل آنها را دیده و برای شاگردانش ادا کرده است و این‌گونه نبوده که روایاتی از کتاب‌های دیگران باشد و ابوالفضل در نقل آنها فقط نقش شیخ اجازه را در طریق به کتاب دیگران داشته باشد، بی‌آنکه خود از تمام محتوای آنها آگاه باشد. با توجه به این توضیح و نیز ابراز نظرهای گهگاه ابوالفضل در ذیل این روایات، شاید بتوان گفت روایت‌های ابوالفضل در الأمالی شیخ طوسی می‌تواند کمک بیشتری در کشف شخصیت و روش وی بکند.

در جایی دیگر نیز ابوالفضل روایت‌هایی در ذم متوکل عباسی نقل و شعری را روایت می‌کند که بنی عباس را همچون بنی امیه نکوهش می‌کند؛^{۶۱} خصوصاً که این روایت‌ها در کتاب خود ابوالفضل، یعنی شرف التریة آمده است؛ چنان‌که در ادامه می‌آید.

بنابراین روی هم رفته باید گفت به هیچ وجه معلوم نیست که رویکرد ابوالفضل در کتاب فضائل العباس در جهت منافع بنی عباس و اثبات فضیلتی برای آنها بوده باشد و حتی اگر نتیجه تألیف چنین کتابی به سود آنها بوده است، باز هم نمی‌توان آن را قرینه استواری در تضعیف ابوالفضل دانست.

شرف التریة

شیخ طوسی در مجلس یازدهم از الأمالی خود در آغاز، چندین روایت در موضوع‌های متنوع و از محدثان مختلف نقل می‌کند، اما بلافاصله پس از آن، ۱۹ حدیث پشت سر یکدیگر می‌آورد می‌کند که همگی به نقل ابوالفضل و درباره یک موضوع، یعنی شرافت تربت امام حسین (ع) است^{۶۲} و از آنجا که گذشت که ابوالفضل کتابی به نام شرف التریة داشته، تقریباً روشن است که این روایات برگرفته از این کتاب است.^{۶۳}

با کشف اینکه این روایات از کتابی از ابوالفضل است، محتوای آنها اهمیت بیشتری در شناخت شخصیت وی خواهد داشت. برای مثال در میان این روایات برخی اشاره به این دارد که خداوند امامت را در ذریه امام حسین (ع) قرار داده است^{۶۴} که می‌تواند قرینه‌ای جالب توجه‌تری بر امامی بودن وی باشد.

در دو روایت دیگر از این مجموعه، اعتقاد به تربت امام حسین (ع) از سوی ناصیبان به رافضه نسبت داده می‌شود.^{۶۵} می‌دانیم که تعبیر رافضی معمولاً درباره زیدیان به کار نمی‌رود، بلکه گاهی خود زیدیان

۶۱. همان، ص ۳۲۷، ۳۲۸.

۶۲. همان، ص ۳۱۴-۳۳۰.

۶۳. از آنجا که نگارنده در آغاز از وجود مقاله‌های آقای حسن انصاری درباره ابوالفضل آگاه نبود، می‌پنداشت که خود به این مطلب پی برده است، اما بعداً متوجه شد که سال‌ها پیش ایشان در وبلاگ شخصی خود به بازسازی شرف التریة پرداخته است. البته نکته‌هایی که در اینجا با استفاده از بازسازی این کتاب می‌آید، در سخن آقای انصاری نیامده است. (ر.ک به: انصاری، «متن کتاب شرف التریة از ابوالفضل شیبانی») همچنین با جستجو در این وبلاگ روشن شد که ایشان درباره کتاب‌های دیگری از ابوالفضل نیز به تحلیل و بررسی پرداخته است. از جمله درباره کتاب الشافی فی علوم الزیدیه که به ابوالفضل نسبت داده می‌شود، با واکاوی قرینه‌های گوناگون، این احتمال را مطرح کرده که این کتاب در واقع همان روایت ابوالفضل از کتاب مسند زید بن علی باشد. (ر.ک به: انصاری، «ابوالفضل شیبانی و نسخه کتاب الشافی فی علوم الزیدیه») همچنین درباره کتاب المباهله ابوالفضل نیز این احتمال را مطرح کرده که در واقع این کتاب المباهله شلمغانی است که ابوالفضل آن را روایت کرده است. (ر.ک به: انصاری، «متن کتاب المباهله ابن ابی العزافر الشلمغانی») البته آقای انصاری تصریح می‌کند که اولین بار ماسینیون این احتمال را درباره کتاب المباهله مطرح و اتان کلبرگ نیز این سخن را با استناد به ماسینیون بیان کرده است. (ر.ک به: کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۱۷۷) از آنجا که نگارنده در این مقاله قصد تکرار ندارد، به ارجاع به این مطالب ارزشمند بستمند می‌کند.

۶۴. طوسی، الأمالی، ص ۳۱۷.

۶۵. همان، ص ۳۲۰، روایت ۹۵ و ۹۶.

آن را برای امامیه به کار برده‌اند، اما با وجود این باید گفت روشن نیست که همیشه تعبیر «رافضی» به معنای امامیه در مقابل زیدیه به کار رفته باشد^{۶۶} و از سوی دیگر ممکن است این واژه در سیاق این روایات در مقام مبالغه در تحقیر به کار رفته باشد، یعنی شاید یک ناصبی در مقام مبالغه در تمسخر اعتقاد به تربت امام حسین (ع) شخصی را با این تعبیر صدا زده و در مقام فرق گذاشتن بین زیدی یا امامی نبوده است. بنابراین این قرینه^{۶۷} اخیر چندان قرینه^{۶۸} استواری برای امامی بودن ابوالفضل نیست.

اخبار ابي حنيفه

ابن عقده (۳۳۳ق) استاد زیدی ابوالفضل نیز کتابی به نام اخبار ابي حنيفه و مسنده داشته است.^{۶۷} این احتمال وجود دارد که این کتاب ابوالفضل در واقع همان کتاب ابن عقده باشد؛ چنان که اختلاف قابل اعتنایی در نام این دو کتاب دیده نمی‌شود و از سوی دیگر نام کتاب‌ها همیشه دقیق گزارش نمی‌شده است؛ چنان که موارد زیادی از اختلاف در گزارش نام کتاب‌ها دیده می‌شود. برای مثال در یادکرد از عنوان کتاب‌های خود ابن عقده، میان گزارش شیخ طوسی و نجاشی اختلاف‌هایی دیده می‌شود.^{۶۸} بنابراین نمی‌توان از اختلاف مختصری که عنوان کتاب ابوالفضل با عنوان کتاب استادش دارد، به طور قطعی نتیجه گرفت که این دو کتاب مستقل‌اند. در این صورت این امکان وجود دارد که ابوالفضل راوی کتاب ابن عقده بوده و به همین دلیل به اشتباه در برخی از نسخه‌های آن به عنوان مؤلف پنداشته شده است. اینکه یک کتاب به راوی آن نسبت داده شود، چندان احتمال غریبی نیست. برای مثال در بسیاری از اوقات در همان آغاز کتاب، سند راویان کتاب به آن نگاشته می‌شده است و گاهی دیگران که بعدها کتاب را می‌دیدند، افراد موجود در سند آغازین را که در واقع راوی کتاب بوده‌اند، نه مؤلف آن، به اشتباه به عنوان مؤلف تصور می‌کردند و چه بسا بعدها نیز اصل آن کتاب مفقود شده و راه برای کشف این اشتباه بسته شده، ولی همچنان آن کتاب در میان تألیف‌های راوی آن گزارش می‌شده است.^{۶۹}

از سوی دیگر تألیف کتابی با عنوان اخبار فلان نشانه‌ای بر این نیست که لزوماً مؤلف در مقام مدح آن شخص باشد؛ چنان که نمونه‌های فراوانی گواه این امر است، مانند اخبار زید^{۷۰} و اخبار الحجاج^{۷۱} در کتاب‌های شیعه.

۶۶. تنها به عنوان یک نمونه رک به: طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۲۲۲.

۶۷. رجال النجاشی، ص ۹۴.

۶۸. فهرست کتب الشیعه، ص ۶۸؛ رجال النجاشی، ص ۹۴.

۶۹. البته گفتن این سخن درباره کتاب‌های ابن عقده تا حدودی آسان نیست؛ زیرا ابن عقده شاگردان بسیاری داشته است. پس طبیعتاً اشخاص مختلفی راویان کتاب‌های وی بوده‌اند. بنابراین اینکه چند کتاب مختلف از ابن عقده به یک شاگرد او (یعنی ابوالفضل) نسبت داده شود، احتمال چندان بالایی نیست، اما به هر حال این احتمال را غیرقابل اعتنا نمی‌کند و می‌توان از آن به عنوان یک قرینه بهره برد.

۷۰. رجال النجاشی، ص ۱۷.

۷۱. همان، ص ۳۲۰.

با مراجعه به برخی از کتاب‌ها با موضوع اخبار ابي حنیفه و در مدح وی، موردی که از ابوالفضل اخذ شده باشد تا کنون یافت نشده است.^{۷۲} این خود می‌تواند قرینه‌ای هر چند ضعیف^{۷۳} برای این باشد که معلوم نیست ابوالفضل این کتاب را در مدح ابوحنیفه نگاشته باشد.

همچنین در میان روایات ابوالفضل روایت‌هایی وجود دارد که به شدت ابوحنیفه را نکوهش می‌کند. از جمله روایتی که طبق آن ابوحنیفه از اینکه اعمش روایت‌هایی در فضیلت امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند، ناراضی است و اعمش را دعوت می‌کند که پیش از مرگ از این کار دست بردارد!^{۷۴} این نقل در میان احادیث ابوالفضل در الأمالی شیخ طوسی است و چنان‌که پیش‌تر گذشت، می‌تواند تا حدودی نشانگر اعتقادات ابوالفضل باشد. بنابراین این مطلب می‌تواند مؤیدی برای عدم گرایش وی به ابوحنیفه باشد.^{۷۵}

در جایی دیگر نیز ابوالفضل سخنی را از عبدالرحمن بن مهدی از بزرگان اهل سنت نقل می‌کند که می‌گوید: هیچ فتنه‌ای در اسلام پس از دجال بزرگ‌تر از فتنه ابوحنیفه نیست!^{۷۶} همچنین در جای دیگری ابوالفضل روایتی را در ذم شدید قیاس از پیامبر (ص) نقل کرده است.^{۷۷}

اگر از مجموع این احادیث، گرایش وی را به ذم ابوحنیفه بپذیریم، شاید بتوان آن را قرینه‌ای هر چند ناقص بر زیدی نبودن وی دانست؛ زیرا رابطه زیدیان با ابوحنیفه نیکو بوده است؛ چنان‌که ابوحنیفه ارادتمند برخی از امامان نخستین زیدیه، مانند زید بن علی و نفس زکیه و پشتیبان آنها بوده است^{۷۸} و فقه زیدیه نیز بسیار متأثر از فقه حنفی بوده است.^{۷۹}

۷۲. برای نمونه ر.ک به: صیمری، اخبار ابي حنیفه و اصحابه، ابن خسرو بلخی، مسند الإمام ابي حنیفه.
۷۳. از این نظر چنین قرینه‌ای ضعیف است که ابوالفضل چنان‌که گذشت، راوی خوش‌آوازه‌ای نبوده است. بنابراین طبیعی است که چندان در نقل از وی رغبتی نداشته‌اند.
۷۴. طوسی، الأمالی، ص ۶۲۸.
۷۵. شایسته ذکر است که ناسازگاری اعمش و ابوحنیفه شواهد دیگری نیز دارد. (برای نمونه ر.ک به: خال، اخبار الثقلاء، ص ۱۹)
۷۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۹۶. البته با توجه به تقابل اصحاب الحدیث با اصحاب الرأی که ابوحنیفه از بزرگ‌ترین عالمان آن بوده است، می‌توان احتمال داد نقل این‌گونه روایات توسط ابوالفضل در زمان نزدیکی وی به جریان اصحاب الحدیث بوده است و شاید بعدها که ابوالفضل توسط اصحاب الحدیث تکذیب شده، وی به سوی مدح ابوحنیفه تمایل یافته است.
۷۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۲، ص ۱۵۵.
۷۸. برای نمونه ر.ک به: مقاتل الطالبيين، ص ۱۴۱ و ۳۲۴؛ محلی، الحوادث الوردية، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۹۹. برای آگاهی بیشتر، ر.ک به: ابوزهره، الإمام زید، حیاته و آراءه، ص ۷۴.
۷۹. برای نمونه ر.ک به: شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک به: ابوزهره، الإمام زید؛ حیاته و آراءه، ص ۵۰۷. از سوی دیگری یکی از مهم‌ترین طریق‌ها به المجموع الفقهي زید که از مهم‌ترین منابع زیدیه است، از ابن کاس، بزرگ حنفیان کوفی عبور می‌کند (سیاغی، الروض النضیر، ج ۱، ص ۱۸) که این مطلب، شاهد دیگری بر رابطه قوی میان حنفیان و زیدیان است. چنان‌که این ارتباط به حدی است که بسیاری در مذهب فقهی، حنفی و در اعتقادات، زیدی بوده‌اند. از دیگر قرینه‌ها بر رابطه نیکوی زیدیان و حنفیان این است که محمد بن حسن شیبانی از بزرگ‌ترین شاگردان ابوحنیفه و نشردهندگان اندیشه او (برای نمونه، ر.ک به: موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۴۹۲) کتاب السیر را از نفس زکیه دریافت کرده است. (ر.ک به: سیاغی، الروض النضیر، ج ۱، ص ۱۲)

اما اگر این کتاب را واقعاً از خود ابوالفضل بدانیم، با توجه به اینکه استاد زیدی وی ابن عقده نیز چنان‌که گذشت، کتابی در این باره داشته است، این احتمال که این کتاب در مدح ابوحنیفه باشد بالاست. از سوی دیگر می‌دانیم که ابوالفضل با اصحاب الحدیث^{۸۰} تقابل پیدا کرده و ابوحنیفه نیز نقطه مقابل جریان اصحاب الحدیث بوده است. این مطلب نیز مؤید دیگری است برای اینکه وی این کتاب را در مدح ابوحنیفه نگاشته باشد.

درباره بازسازی این کتاب نیز باید گفت در میان روایات ابوالفضل تنها یک روایت یافت شد که تناسبی با محتوای این کتاب داشته باشد،^{۸۱} اما قرینه‌ای برای اینکه این روایت در کتابی از ابوالفضل بوده است وجود ندارد.

اما با همه این توضیحات، جالب توجه است که جعابی (۳۵۵ق) شاگرد دیگر ابن عقده که تقریباً هم‌روزگار ابوالفضل بوده،^{۸۲} نیز کتابی به نام مسند ابی حنیفه داشته است^{۸۳} و درباره مذهب وی نیز مانند ابوالفضل ابهام‌هایی وجود دارد؛ زیرا از یک سو قرینه‌هایی بر امامی بودن در دست است،^{۸۴} ولی از سوی دیگر قرینه‌های گوناگونی نشان از امامی نبودن وی دارند، مانند تعبیرهایی که وی برای خلفای راشدین به کار برده^{۸۵} و نیز محتویات کتابی منسوب به او که در میان صحابه پیامبر (ص) به گونه‌ای سخن گفته که کاملاً با فضای اهل سنت سازگار است.^{۸۶}

۸۰. برای نمونه رک به: خراز، کفایة الاثر، ص ۹۱.

۸۱. لالکانی، شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة، ج ۴، ص ۷۷۹.

۸۲. رک به: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۷.

۸۳. ابن خسرو بلخی (۵۲۵ق) ۶ بار از این کتاب نقل کرده است (ابن خسرو بلخی، مسند، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛ ج ۲، ص ۴۹۷؛ نیز رک به: سریع، مقدمه تحقیق من حدث عن النبی، ص ۳۰) که نشان از آن دارد که کتاب جعابی ذمی نسبت به ابوحنیفه نداشته است.

۸۴. برای مثال سمعانی مذهب جعابی را «غالباً فی التشیع» می‌داند (سمعانی، الأئساب، ج ۳، ص ۲۸۵) که می‌تواند حاکی از امامی بودن وی باشد. نیز در برخی سندها شیخ مفید بر جعابی ترجم کرده است (مفید، الأمالی، ص ۳۱۷) که اگر حاصل لغزش‌ها و افزودنی‌های ناسخان نبوده باشد، قرینه‌ای دیگر در این باره است. همچنین خطیب بغدادی گزارش کرده که نوحه خوان «رافضه» در تشییع جنازه جعابی نوحه سر می‌داده است. (رک به: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۴۱)

۸۵. وی حدیثی را نقل کرده و ذیل آن سخنی بیان کرده که طبق آن برداشت می‌شود که عمر بن خطاب در نگاه او جزء صالحان امت است. (رک به: توحیدی، البصائر و الذخائر، ج ۹، ص ۱۰) نیز بنگرید به حدیثی که وی در فضیلت ابوبکر بر شاگردانش به شیوه املا (نه اجازه) ادا کرده است. (ابونعیم اصفهانی، فضائل الخلفاء الراشدين، ص ۷۴)

۸۶. برای مثال ابتدا شیخین، سپس امام علی (ع) ذکر شده است، (جعابی، من حدث عن النبی، ص ۵۶ و ۵۷) در حالی که روشن است که یک امامی مذهب چنین نمی‌کند. نیز در یک جا به شادی اصحاب پیامبر (ص) در هنگام تولد عبدالله بن زبیر و نعمان بن بشیر (از نزدیکان بنی امیه) که هر دو با اهل بیت (ع) دشمنی داشته‌اند، اشاره شده، ولی هیچ نقد و توضیحی درباره آن بیان نشده است. (همان، ص ۶۳) همچنین برخی از اهل بیت (ع) همچون جعفر بن ابی طالب را پس از عشره مبشره (به اصطلاح اهل سنت) آورده و درباره امام حسن و امام حسین (ع) نیز حتی تعبیر «رضی الله عنه» به کار برفته است. اما درباره معاویه این تعبیر از قلم نیفتاده است. (همان، ص ۵۷، ۶۱) البته این شاهد آخر فقط مؤید به شمار می‌رود؛ زیرا تعبیرهایی مانند ترضی توسط ناسخان نیز افزوده می‌شده است، اما به طور کلی قرینه‌های گوناگونی وجود دارد که امامی نبودن مؤلف آن را روشن می‌کند. بنابراین در مجموع باید گفت اگر این کتاب واقعاً از آن وی باشد، یا باید پذیرفت که او دست‌کم در دوره‌ای از زندگی‌اش امامی مذهب نبوده است یا اینکه این کتاب به شکل اصلی خود به دست ما نرسیده است. البته درباره موضع جعابی نسبت به صحابه در این کتاب، معلوم نیست وی متأثر از ابن عقده بوده باشد، بلکه بالعکس ابن عقده معروف به روایت مثالب صحابه بوده است (تاریخ

در هر حال ما از سویی از نزدیکی دوسویه ابوحنیفه به زیدیه و زیدیان به وی آگاه هستیم. چنان که گذشت. و از سویی شاهد علاقه مشترک ابن عقده و شاگردان مبرز وی، یعنی جعابی و ابوالفضل در تألیف درباره ابوحنیفه هستیم. با کنار هم نهادن این دو شاهد شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که این دو از ابن عقده در علاقه به برخی از گرایش های اعتقادی زیدیه تأثیر پذیرفته اند؛^{۸۷} چنان که ابن کثیر جعابی را در گرایش های اعتقادی متأثر از ابن عقده می داند.^{۸۸}

فضایل زید

محمد بن علی بن عبدالرحمن شریف علوی (۴۴۵ق) از بزرگان زیدیه کتابی به نام مناقب الإمام زید بن علی دارد که به چاپ نرسیده است.^{۸۹} نگارنده با مراجعه به نسخه ای خطی از آن^{۹۰} دریافت که علوی در این کتاب هیچ روایتی از ابوالفضل نیاورده است، در حالی که وی شاگرد بی واسطه ابوالفضل بوده است. این مطلب مؤیدی است برای اینکه شاید ابوالفضل فقط راوی کتابی از محدثان دیگر درباره این موضوع بوده و از آنجا که علوی احتمالاً طریق های دیگری به آن محدثان داشته، نیازی به ذکر ابوالفضل ندیده است. اگر ابوالفضل روایت های مستقلی در این زمینه در کتابش می داشت، با توجه به علو اسنادی که دارد، به احتمال بسیار، شریف علوی روایت های وی را در کتابش می آورد.^{۹۱}

اینکه ابوالفضل کتابی درباره فضایل زید شهید نگاشته باشد، قرینه ای قابل توجه بر زیدی بودن اوست؛ چنان که با نگاه به منابع کتابشناسی هیچ مؤلفی از امامیه یافت نشد که تألیف مستقلی درباره این موضوع داشته باشد.^{۹۲}

درباره بازسازی این کتاب باید گفت ابوالفضل در یک جا روایتی را نقل کرده که در آن سخنی زیبا از زید شهید آمده است،^{۹۳} اما نمی توان اطمینان داشت که این روایت در کتاب ابوالفضل آمده باشد.

بغداد، ج ۵، ص ۲۲۵) و ظاهراً جزء آن دسته از زیدیان که در قدح صحابه توقف می کنند، نبوده است. (برای آشنایی با دیدگاه عالمان گوناگون زیدیه درباره صحابه رک به: به پژوهش مفصلی که در این باره نگاشته شده است: عزّان، سراسر اثر)

۸۷. همچنین شاید بتوان کوفی بودن ابوالفضل و ابن عقده (رجال النجاشی، ص ۹۴، ۳۹۶) را نیز مؤید دیگری برای شباهت گرایش های این دو دانست؛ چنان که کوفی بودن وی می تواند زمینه ای برای تمایل وی در تألیف اخبار ابوحنیفه نیز باشد؛ چراکه کوفه زادگاه حنفیان بوده است. همچنین در روزگار ابوالفضل دیگر کوفه از مراکز امامیه شمرده نمی شده که این مطلب نیز خود قرینه ای هر چند ضعیف است که در بررسی مذهب ابوالفضل شایسته توجه است و در جای دیگری باید به آن پرداخت.

۸۸. ابن کثیر: البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۹۶. اگرچه سخن ابن کثیر که از متأخران است، تنها به اندازه یک مؤید کاربرد دارد.

۸۹. وجیه، اعلام المؤلفین الزیدیه، ج ۲، ص ۲۹۰. آقای وجیه نسخه ای برای این کتاب ذکر نکرده است.

۹۰. شناسنامه نسخه، در ادامه در بخش منابع می آید.

۹۱. نگارنده مقاله ای مستقل در بررسی علو اسناد ابوالفضل نگاشته که ان شاء الله به زودی در مجله علوم حدیث به چاپ می رسد.

۹۲. آری، شمار اندکی مانند شیخ صدوق در لابه لای کتاب هایی با موضوع های دیگر، احادیث مهمی را در فضایل زید آورده اند، اما تألیف مستقلی ندارند. (رک به: عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۴۹)

۹۳. طوسی، الأمالی، ص ۵۱.

من روی عن زید بن علی

استاد ابوالفضل ابن عقده از محدثان بزرگ زیدیه کتابی با همین نام داشته است.^{۹۴} شریف علوی نیز کتابی درباره همین موضوع دارد که با عنوان تسمیه من روی عن الامام زید بن علی من التابعین به چاپ رسیده است. با مراجعه به این کتاب می بینیم که هر چند وی چنان که گذشت، شاگرد خود ابوالفضل است، به جز یک مورد^{۹۵} هیچ مطلبی از ابوالفضل نقل نمی کند و آن یک مورد نیز می تواند از کتابی دیگر از ابوالفضل باشد؛ زیرا محتوای آن منقبت امیرالمؤمنین (ع) است و انبوهی از روایات ابوالفضل مرتبط با این موضوع بوده و ممکن است وی آن را در الأمالی یا شاید کتاب نعت افضل اهل البیت یا کتاب های دیگرش آورده باشد. این مطلب می تواند قرینه ای بر این باشد که این کتاب در واقع تألیف ابن عقده بوده و ابوالفضل فقط نقش راوی آن را داشته و چون شریف علوی طریق های دیگری به ابن عقده داشته، نامی از ابوالفضل نیاورده است. چنان که گذشت، با توجه به علو اسناد ابوالفضل، اگر ابوالفضل روایت های مستقلی در این زمینه در کتابش داشت، شریف علوی اشتیاق فراوانی به آوردن روایت های وی در کتابش می داشت.

الولادات الطیبه

احتمالاً این کتاب درباره تاریخ و کیفیت ولادت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) ایشان بوده باشد. صاحب دلائل الإمامة که خود ظاهراً یکی از شاگردان ابوالفضل است، در کتاب خود درباره جزئیات ولادت های اهل بیت (ع) روایت های بسیاری از ابوالفضل آورده است. تنها یک مورد از آنها روایتی طولانی از امام حسن عسکری (ع) است که صاحب دلائل در آغاز هر باب که ویژه یک امام است، درباره ولادت آن امام از آن روایت استفاده می کند.^{۹۶} جز این، روایت های متعدد دیگری نیز از ابوالفضل درباره ولادت اهل بیت (ع) در دلائل الإمامة آمده است. از جمله دو روایت پشت سر هم درباره ولادت حضرت زهرا (س)،^{۹۷} روایتی طولانی درباره آمدن حضرت نرجس از روم و ولادت امام زمان (عج)^{۹۸} و روایتی دیگر درباره شب ولادت امام زمان (عج).^{۹۹} بنابراین احتمال اینکه این روایت ها از کتاب ابوالفضل، الولادات الطیبه گرفته شده باشد، بسیار قابل توجه است. از آنجا که در این روایت ها ابوالفضل از استادان مختلف خود روایت می کند، این فرضیه که این روایت ها از کتاب خود

۹۴. همان، فهرست کتب الشیعة، ص ۶۹؛ رجال النجاشی، ص ۹۴.

۹۵. تسمیه من روی عن الامام زید، ص ۱۰۷.

۹۶. برای نمونه رک به: دلائل الإمامة، صص ۱۵۹، ۱۷۷، ۱۹۱، ۲۱۵، ۲۴۵.

۹۷. همان، ص ۷۶-۷۹. هر دو روایت از همان آغاز با بیان ولادت حضرت آغاز می شود و مضمون آن هم فقط درباره ولادت است و این طور نیست که به مسائل مختلفی از جمله ولادت اشاره داشت باشد. برای مثال روایت اول با این سؤال راوی از امام صادق (ع) درباره ولادت حضرت زهرا (س) آغاز می شود. جالب توجه است که روایت اول را ابوالفضل از ابوالقاسم اشعری نقل می کند و می گوید وی «ابن اخت سعد بن عبدالله» بوده است، حال آنکه نجاشی وی را «ابن بنت سعد بن عبدالله» می داند. این مطلب شایسته بررسی است و می تواند قرینه ای دیگر بر خلط ابوالفضل باشد.

۹۸. همان، ص ۴۸۹.

۹۹. همان، ص ۴۹۷.

وی نباشد و وی فقط راوی کتاب یکی از استادانش باشد ضعیف می شود.

با پذیرش این مطلب، ما با یک قرینه قابل توجه برای امامی بودن ابوالفضل مواجه هستیم؛ زیرا وی اقدام به تألیفی درباره ولادت امامان اثناعشریه (ع) و امام مهدی (عج) کرده است؛ به ویژه که توصیف «الطیبة» را برای این ولادت‌ها در نام‌گذاری کتاب به کار برده است.^{۱۰۰}

کتاب من روی حدیث غدیر خم

ابن عقده استاد ابوالفضل دقیقاً کتابی با همین مضمون نیز داشته است.^{۱۰۱} مانند برخی از عنوان‌های دیگر که گذشت، باید به این احتمال توجه کرد که شاید ابوالفضل فقط راوی آن باشد، نه مؤلف آن.

اما اگر ابوالفضل فقط راوی این کتاب‌ها نباشد، باید گفت این مقدار از شباهت عنوان‌ها میان کتاب‌های ابن عقده و ابوالفضل جای تأمل دارد و می‌تواند سرنخی قابل توجه برای برخی فرضیه‌ها باشد، مانند تأثیرپذیری وی از ابن عقده در مسائل گوناگون از جمله علاقه به موضوع‌های خاص برای تألیف و همچنین مذهب. شاید با توجه به این قرینه‌ها و قرینه‌های دیگری که در این مجال نمی‌گنجد، بتوان گفت در میان استادان ابوالفضل، هیچ یک به اندازه ابن عقده بر وی از جهات گوناگون تأثیرگذار نبوده است.

کتاب القلم

اینکه موضوع این کتاب چه بوده است روشن نیست. در سده‌های نخستین اسلامی به چند نفر از مؤلفان، کتاب القلم نسبت داده شده است، مانند المفضل بن سلمه که ابن ندیم وی را به خوش خطی توصیف می‌کند،^{۱۰۲} اسحاق بن ابراهیم تیممی که برای وی توصیف «المحرّر» به کار رفته و به کتابت نامه‌های درباری مشغول بوده است^{۱۰۳} و ابوطالب انباری که اهل ادب و شعر و راوی حکایت‌های تاریخی بوده است^{۱۰۴} و می‌دانیم که بسیاری از کاتبان در آن روزگار، اهل ادب نیز بوده‌اند؛ چنان‌که تنوخی کاتبان و اهل ادب را کنار یکدیگر ذکر می‌کند.^{۱۰۵}

با نگاه به این ویژگی‌ها در میان نگارندگان کتاب القلم‌ها به نظر می‌آید که این عنوان درباره کتاب‌هایی

۱۰۰. البته این قرینه در صورتی است که گزارش درباره نام این کتاب دقیق باشد یا این نام بعدها برای این کتاب مرسوم نشده باشد؛ زیرا اصل تألیف مرتبط با این موضوع، قرینه ضعیف‌تری درباره امامی بودن ابوالفضل است؛ چنان‌که مسعودی نیز با اینکه امامی نیست، کتابی درباره امامان اثناعشریه (ع) و تواریخ ایشان نگاشته است. (ر.ک به: مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۵۵)

۱۰۱. رجال النجاشی، ص ۹۴.

۱۰۲. فهرست ابن ندیم، ص ۱۰۹.

۱۰۳. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۲، ص ۶۱۶.

۱۰۴. ابن نجار، تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۱۷، ص ۲۰. انباری دقیقاً در طبقه استادان ابوالفضل است؛ چون تلعبیری از وی روایت کرده است، اما هیچ جایی یافت نشد که ابوالفضل از وی روایتی داشته باشد.

۱۰۵. تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۱، ص ۱۰.

به کار می‌رفته که به بیان ویژگی‌ها و آداب خط و مداد و نگارش و بیان حکایت‌هایی درباره آنها پیردازند؛ زیرا شمار قابل توجهی از نگارندگان این کتاب‌ها به گونه‌ای با حرفه «کتابت» رابطه پررنگی داشته‌اند. در این صورت شاید این مطلب بتواند قرینه‌ای در تأیید سخن ابن شهر آشوب درباره ابوالفضل باشد که وی را به عنوان «کاتب» توصیف کرده است،^{۱۰۶} با اینکه چنین توصیفی برای وی در جای دیگری نیامده است.

از میان روایت‌های موجود ابوالفضل چند نمونه وجود دارد که ممکن است در کتاب القلم وی بوده باشد، مانند سخن‌هایی که ابوالفضل از احمد بن حنبل^{۱۰۷} و جاحظ^{۱۰۸} درباره دوات و قلم و ... نقل کرده است.

المقنعة القنوت

چنان‌که گذشت، ابن شهر آشوب این کتاب را به ابوالفضل نسبت داده است. البته به نظر می‌رسد تصحیفی در این نام رخ داده باشد؛ زیرا این نام چندین مأنوس به نظر نمی‌آید و شاید واژه «القنوت» از حاشیه نسخه‌ها اضافه شده یا واژه‌ای در این میان افتاده باشد.

همچنین این احتمال وجود دارد که این کتاب در واقع همان کتاب استاد ابوالفضل، رجاء بن یحیی باشد و ابوالفضل فقط راوی آن باشد؛ زیرا رجاء رساله‌ای به نام المقنعة فی ابواب الشریعة داشته که ابوالفضل راوی آن بوده است.^{۱۰۹} خصوصاً که از این رساله اختصاراً با عنوان المقنعة یاد می‌شده است.^{۱۱۰} از سوی دیگر با نگاه به سند های احادیث در منابع شیعه و سنی، هیچ کس دیگری یافت نمی‌شود که روایتی از رجاء داشته باشد.^{۱۱۱} در این صورت امکان انتساب کتاب وی به شاگردش که احتمالاً تنها راوی آن یا از معدود راویان آن بوده است، بیشتر نیز می‌شود.

کتاب الدعاء

ابن طاووس موارد بسیار متعددی از ابوالفضل در کتاب‌های خود که پر از مضامین دعایی است نقل کرده است. بنابراین این احتمال بالاست که وی در گاهی از کتاب الدعاء ابوالفضل، هر چند

۱۰۶. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۴۲.
۱۰۷. سخن اول: تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۰۵؛ سمعانی، أدب الإمامة والاستملاء، ص ۱۷۵؛ سخن دوم: أدب الإمامة والاستملاء، ص ۱۷۱.
۱۰۸. أدب الإمامة والاستملاء، ص ۱۸۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۵، ص ۴۳۶.
۱۰۹. رجال النجاشی، ص ۱۶۶.
۱۱۰. الإقبال بالأعمال، ج ۱، ص ۸۰. ظاهراً تمام این رساله حدیث امام حسن عسکری (ع) بوده است. از این رو شاید بتوان گفت در میان روایت‌های ابوالفضل از رجاء، روایت‌هایی که از امام عسکری (ع) نقل می‌شود، به احتمال بسیار از همین رساله است.
۱۱۱. شیخ طوسی، نجاشی و خطیب بغدادی نیز هنگام یادکرد از رجاء تنها به ابوالفضل به عنوان راوی از وی اشاره کرده‌اند. (رجال الطوسی، ص ۳۸۷؛ رجال النجاشی، ص ۱۶۶؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۱۲) در سند های احادیث موجود نیز تنها شخصی که از رجاء روایت کرده، ابوالفضل است. برای آگاهی بیشتر نام رجاء بن یحیی را در نرم افزار های حدیث شیعه و سنی جستجو کنید.

با واسطه بهره برده باشد.

نیز شخصی به نام محمد بن علی طرازی کتابی دارای دعاهای بسیار داشته است و ابن طاووس موارد فراوانی از آن نیز نقل کرده است. در یکی از نقل‌های ابن طاووس از این کتاب، طرازی دعایی را از ابوالفضل نقل می‌کند.^{۱۱۲} بعید نیست طرازی این دعا را از کتاب الدعاء ابوالفضل گرفته باشد. شاید در نقل برخی از دعاهایی که ابن طاووس سندش را به ابوالفضل ذکر نمی‌کند، ابن طاووس از طرازی گرفته باشد. نیز ممکن است از منبع دیگری، مثلاً از طریق شیخ طوسی از گروهی از استادانش این روایات را گرفته باشد، اگرچه در چنین مواردی احتمال اخذ وی از خود ابوالفضل پررنگ‌تر است.

در جایی دیگر ابن طاووس دعایی را از ابوالفضل نقل کرده که وی آن را از محمد بن حسین بن علی بن مهزیار از پدرش از جدش نقل می‌کند. باید دانست علی بن مهزیار نیز کتاب الدعاء داشته و همین نواده‌اش آن را نقل کرده است.^{۱۱۳} این قرینه قابل توجهی است که می‌تواند نشان از آن باشد که ابوالفضل این دعا را از کتاب ابن مهزیار در کتاب الدعاء خود آورده باشد. اگرچه ممکن است ابوالفضل تنها طریقی به کتاب ابن مهزیار بوده باشد و آن را در کتاب خود نیآورده باشد.

یک مورد نیز ابن طاووس می‌گوید که علی بن عبدالواحد نهدی به اسناد خود از رجاء بن یحیی عبرتایی دعایی را نقل می‌کند.^{۱۱۴} ابن طاووس در اینجا نامی از ابوالفضل نیآورده است، ولی از آنجا که پیش‌تر گذشت که نهدی به کتاب‌های ابوالفضل دسترسی داشته و از آنها نقل کرده است و از سوی دیگر پیش‌تر بیان شد که ظاهراً کسی جز ابوالفضل از رجاء روایت نکرده است، تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که نقل نهدی از رجاء با واسطه ابوالفضل بوده است. نیز از آنجا که پیش‌تر اشاره شد که نهدی تصریح کرده که از اصل کتاب ابوالفضل نقل کرده است، بنابراین روایت ابوالفضل در اینجا شفاهی نبوده و احتمالاً از کتابی از وی بوده است.

همچنین ابوالفضل از طریق جعفر فرزند عیاشی تمام کتاب‌های پدر وی را نقل کرده است.^{۱۱۵} یکی از کتاب‌های عیاشی کتاب الدعاء است.^{۱۱۶} بنابراین اگر مضمون دعا در سندی باشد که ابوالفضل آن را از جعفر از پدرش عیاشی نقل کند، احتمالاً آن دعا را از کتاب الدعاء عیاشی اخذ و در کتاب خودش نقل کرده است یا تنها طریقی به کتاب عیاشی در روایت آن بوده است.^{۱۱۷} برای مثال یک جا

۱۱۲. الإقبال بالأعمال، ج ۳، ص ۲۶۵.

۱۱۳. رسالة أبي غالب الزراري، ص ۱۸۳.

۱۱۴. الإقبال بالأعمال، ج ۱، ص ۸۰.

۱۱۵. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۳۹۹.

۱۱۶. رجال النجاشی، ص ۳۵۱.

۱۱۷. همچنان‌که یک جا ابوالفضل روایتی درباره استخاره از عیاشی نقل کرده است که احتمالاً از کتاب الاستخاره عیاشی است.

(ابن طاووس، فتح الأبواب، ص ۲۳۹)

ابن طاووس می‌گوید: «حدّث ابوالفضل قال حدثنا جعفر بن محمد العیاشی قال حدثنا محمد بن نصر»^{۱۱۸}. در این روایت ابوالفضل، جعفر (فرزند عیاشی) از پدر خود نقل می‌کند، اما نام عیاشی افتاده است؛ زیرا در جایی دیگر جعفر از پدرش عیاشی از محمد بن نصر روایت کرده است.^{۱۱۹}

در جایی دیگر ابن طاووس در نقل دعایی، سند خود را به شیخ طوسی می‌رساند و شیخ می‌فرماید: «حدثنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا محمد بن أرومة»^{۱۲۰}. در اینجا قطعاً واسطه‌ای قبل از احمد بن محمد بن سعید، یعنی ابن عقده افتاده است و آن واسطه همان ابوالفضل است؛ زیرا شیخ طوسی در دو طبقه پس از ابن عقده است و همیشه در روایت شیخ طوسی توسط «جماعتی» از ابن عقده، ابوالفضل حلقه وصل آن جماعت به ابن عقده بوده است.^{۱۲۱}

آری، شیخ طوسی از طریق شیخ مفید از ابن جعابی نیز روایاتی از ابن عقده نقل کرده است،^{۱۲۲} اما اولاً شیخ طوسی از طریق شیخ مفید با دو واسطه به ابن عقده می‌رسد، در حالی که افتادان یک واسطه در سندها معمول‌تر است. ثانیاً معمولاً شیخ طوسی وقتی از طریق ابن جعابی روایتی را از ابن عقده نقل کرده، حلقه واسطه بین شیخ طوسی و ابن جعابی فقط شیخ مفید بوده است، نه «عدة من اصحابنا»، در حالی که هر گاه خواسته روایات ابن عقده را از طریق ابوالفضل نقل کند، گروهی از استادانش واسطه بین او و ابوالفضل بوده‌اند. بنابراین با توجه به اینکه در اینجا نیز شیخ طوسی از طریق گروهی از استادانش این روایت را نقل کرده است، می‌توان فهمید که کسی که در سند بوده و افتاده، همان ابوالفضل است، اما به هر حال نمی‌توان ادعا کرد که این دعا در کتاب خود ابوالفضل بوده است؛ زیرا ممکن است از کتاب الدعاء ابن أرومة یا از کتاب‌های دیگر راویان در این سند باشد.

نیز گفتنی است که حمید بن زیاد از استادان ابوالفضل نیز کتاب الدعاء داشته است.^{۱۲۳} ابن طاووس در یک مورد روایتی را از ابوالفضل از حمید با مضمون دعا نقل کرده است.^{۱۲۴} در اینجا نیز مشخص نیست که ابوالفضل این دعا را در کتاب‌های خود آورده است یا خیر.

۱۱۸. ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۸۳.

۱۱۹. ابن بابویه، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۴. البته ظاهراً «نصر» تصحیف از «نصیر» است. (قس: عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۳۸) نقل عیاشی از محمد بن نصر در سند‌های فراوانی آمده است. (برای نمونه ر.ک به: تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۳۵۱)

۱۲۰. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۵.

۱۲۱. برای نمونه بنگرید به: طوسی، الأمالی، صص ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۶۱، ۶۲۱.

۱۲۲. برای نمونه بنگرید به: همان، صص ۳۹، ۶۱، ۶۴، ۷۴، ۷۷.

۱۲۳. رجال النجاشی، ص ۱۳۲. جالب توجه است که شیخ طوسی در رجال خود می‌فرماید که تعدادی از کتاب‌های حمید را در فهرست خود نام برده است، اما با مراجعه به فهرست شیخ در ذیل عنوان حمید نام کتابی از وی به میان نیامده است. این امر شایسته بررسی است که این سهو قلم شیخ است یا نسخه‌های کنونی دارای کاستی است. (ر.ک به: شیخ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۱۵۵؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۱)

۱۲۴. ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۲۲۷.

اتان کلبرگ احتمال داده است که الأمالی و کتاب الدعاء یکی باشند.^{۱۲۵} به نظر می آید چیزی که باعث چنین پنداری در کلبرگ شده است، این باشد که بسیاری از نقل های موجود از کتاب الأمالی ابوالفضل، مضامین مرتبط با دعاست و نجاشی نیز فقط از کتاب الدعاء نام برده و از کتاب الأمالی یاد نکرده است، اما باید گفت نجاشی چنان که پیش تر گذشت، تصریح می کند که ابوالفضل کتاب های فراوانی دارد و تنها شماری از آنها را نام برده است. بنابراین برداشت چنین نکته ای از سخن نجاشی درست به نظر نمی رسد.

رسالة في التقيه و الإذاعة

با جستجو در منابعی که کتاب ها و تألیف های زیدیه را معرفی می کنند، هیچ رساله ای با این نام یافت نشد.^{۱۲۶} شاید بتوان تألیف چنین کتابی را قرینه ای بر امامی بودن ابوالفضل دانست، اما به طور دقیق روشن نیست که وی این کتاب را در نقد تفکر تقيه که اندیشه امامیه است، نه زیدیه نگاشته است یا در تأیید آن. شاید به دلیل اینکه در عنوان کتاب تعبیر «الإذاعة» در مقابل «التقيه» به کار رفته، پنداشته شود که این کتاب در تأیید تقيه است، اما این قرینه ضعیفی است، ضمن اینکه برخی از عنوان های کتاب ها چندان دقیق نقل نمی شده است؛ چنان که در عنوان کتاب من روی عن زید درباره این عقده گذشت. گفتنی است که در میان استادان ابوالفضل کسی که چنین کتابی داشته باشد یافت نشد.

رجال ابی المفضل

چنان که گذشت، برخی از پژوهشگران معاصر با استدلال به اینکه ابن ابی قره شاگرد ابوالفضل، کتابی با نام معجم رجال ابی المفضل داشته است، نتیجه گرفته اند که خود ابوالفضل نیز کتابی رجالی داشته است.^{۱۲۷}

احتمالاً مراد این پژوهشگران این باشد که تعبیر «معجم» در عنوان این کتاب اشاره به آن دارد که کتابی دیگر پیش از آن نوشته شده و معجم، نسخه ای مرتب شده از آن. مثلاً به ترتیب حروف الفبا. است، اما باید گفت این احتمال نیز کاملاً مطرح است که منظور از تعبیر «رجال» در عنوان این کتاب، همان مشایخ ابوالفضل باشد و از آنجا که فنایی از حجم انبوه استادان ابوالفضل آگاهی داشته است، بر آن شده که فهرستی از مشایخ او را در کتابی گردآوری کند. با توجه به حجم انبوه سفرهای ادعایی ابوالفضل به اقصی نقاط جهان اسلام^{۱۲۸} و دسترسی مستقیمش به بسیاری از مشایخ گمنام

۱۲۵. کلبرگ، کتابخانه سید بن طاووس، ص ۱۸۵.

۱۲۶. در مؤلفات الزیدیه، اعلام المؤلفین الزیدیه و نیز فهرست نسخه های خطی مؤسسه الإمام زید الثقافیة که نام بسیاری از کتاب های زیدیه که هنوز چاپ نشده اند را در بر دارد، جستجو شد.

۱۲۷. رحمان ستایش و جدیدی نژاد، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۱۲۸. رجال النجاشی، ص ۳۹۶.

و مشهور^{۱۲۹} کاملاً قابل درک است که نگارش دربارهٔ مشایخ او برای قنایبی جذابیت داشته باشد. در تأیید این احتمال می‌توان به یک نمونهٔ عینی اشاره کرد: قاضی عیاض (د ۵۴۴) مشایخ شخصی دیگر به نام ابوعلی صدفی را گردآوری کرده و به صورت کتاب درآورده است و پس از او نیز ابن الأبار (۶۵۸ق) تکمله‌ای با عنوان معجم اصحاب القاضی ابی علی الصدفی بر آن نوشته است.^{۱۳۰} در این کتاب می‌بینیم که تعبیر «معجم» به کار رفته است، بدون اینکه خود صدفی کتابی برای استادانش نگاشته باشد و قاضی عیاض و ابن الأبار آن را مرتب کرده باشند. سمعانی (۵۶۲د) نیز در یک جا تصریح می‌کند که وی خودش «معجم شیوخ» پدرش را جمع‌آوری و تدوین کرده^{۱۳۱} که این مورد نیز مؤید دیگری است برای آنچه گفته شد.

خاتمه

دربارهٔ برخی از کتاب‌هایی که به ابوالفضل نسبت داده شده، ممکن است وی فقط راوی آن کتاب‌ها از استادان خود باشد، نه مؤلف آنها. این احتمال دربارهٔ برخی از کتاب‌های وی که رنگ و بوی زیدیه دارد تا حدودی مطرح است. اگر این احتمال را قابل توجه بدانیم، دیگر این کتاب‌ها قرینهٔ استواری برای زیدی بودن ابوالفضل نخواهد بود. از سوی دیگر آشکار شد که کتاب وی الولادات الطیبه، تألیفی در بردارندهٔ جزئیات ولادت‌های امامان اثناعشری بوده که قرینه‌ای بر امامی بودن ابوالفضل است.

با توجه به اینکه علاوه بر آنچه نشان از امامی بودن ابوالفضل دارد، قرینه‌هایی نیز دربارهٔ زیدی بودن او وجود دارد، شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که وی نخست امامی بوده است، اما بعدها مرز دقیق خود را با زیدیه مشخص نکرده یا تأثیرهایی از ایشان گرفته است. شاید اتهام وی به تخلیط نیز به همین دلیل باشد. تضعیف نشدن ابن عقده استاد وی در منابع امامیه با وجود اینکه به زیدی بودن وی تصریح شده است، احتمالاً به این دلیل بوده که ابن عقده از همان آغاز زیدی بوده است و دگرگونی اعتقادی نداشته است، بر خلاف ابوالفضل که در آغاز امامی بوده و بعدها دچار خلط شده و تأثیرهایی از زیدیه پذیرفته و همین مطلب باعث واکنش امامیان نسبت به او شده است که به دلیل انحرافی که در وی احساس کرده‌اند، وی را نکوهش و تضعیف کرده‌اند. صرف نظر از اشتباه وی در این تأثیرپذیری، به طور کلی در همهٔ مذاهب این‌گونه است که عکس‌العمل‌ها نسبت به کسی که ابتدا استوار بوده و سپس منحرف می‌شود، نسبت به کسی که از همان ابتدا منحرف بوده ولی رابطهٔ خوبی با آنها داشته، به مراتب شدیدتر است. این نکته می‌تواند تفاوت رفتار امامیه با ابوالفضل و ابن عقده را تا حدودی توجیه کند. اگرچه دربارهٔ ابوالفضل احتمال قوی دیگری نیز هست که منظور از اتهام

۱۲۹. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۶.

۱۳۰. رک به: ابن الأبار، معجم اصحاب القاضی ابی علی الصدفی، ص ۵.

۱۳۱. سمعانی، المنتخب من معجم شیوخ السمعانی، ص ۱۱۲.

خلط به ابوالفضل، خلط از نظر دقت و ضبط بودن باشد که در جای دیگری باید به آن پرداخت.

همچنین با تحلیل کتاب‌های ابوالفضل روشن شد که دو استدلال دیگر در تضعیف وی بی‌پایه است. نخست آنچه درباره تألیف ابوالفضل درباره فضایل عباس بن عبدالمطلب گفته شده است. روشن شد که این تألیف وی بر خلاف آنچه برخی پنداشته‌اند، قرینه استواری در تضعیف ابوالفضل نیست.

دوم سخن ابن غضائری در مقام تضعیف ابوالفضل درباره تألیف‌های اوست. وی می‌گوید کتاب‌های ابوالفضل را دیده است، در حالی که سندها بدون متن حدیث و متن‌های حدیث بدون سند بوده‌اند.^{۱۳۲} احتمالاً منظور وی این بوده که ابوالفضل سندها را با متن حدیث‌های دلخواه خود ترکیب می‌کرده است،^{۱۳۳} اما در تمام نقل‌های موجود از آثار ابوالفضل که گذشت، ناقلاً از کتاب‌های وی هیچ اشاره‌ای به چنین چیزی نکرده‌اند، با اینکه برخی از آنها، مانند نه‌دی تقریباً در همان طبقه ابن غضائری بوده و بسیار به روزگار ابوالفضل نزدیک بوده‌اند. مگر اینکه ابن غضائری نسخه‌های کتاب‌های ابوالفضل را پیش از پاک‌نویس دیده باشد و متوجه چنین مطلبی شده باشد، اما با توجه به اینکه ابن غضائری تنها اواخر عمر ابوالفضل را درک کرده، دور از ذهن است که او در این دوره به چنین جایگاهی نزد ابوالفضل رسیده باشد که به مقدار قابل توجهی از پیش‌نویس‌های کتاب‌های وی دسترسی پیدا کند. ضمن اینکه در پایان عمر طبیعتاً ابوالفضل بیشتر کتاب‌های خود را نگاشته بوده و شمار ناچیزی از کتاب‌هایش هنوز مانده بوده که پیش‌نویس داشته است، در حالی که تعبیر ابن غضائری به عمده کتاب‌های وی اشاره دارد، نه شمار ناچیزی از آنها. از سوی دیگر باید گفت اصلاً سخن ابن غضائری درباره خود کتاب‌های ابوالفضل است، نه پیش‌نویس آنها. در این صورت سخن او اشاره به کتاب‌هایی از ابوالفضل دارد که چندان مخفی نبوده و در دسترس محدثان بوده است، اما اگر منظور وی این باشد، باید گفت در هیچ یک از نقل‌های گوناگون از کتاب‌های گوناگون ابوالفضل، هیچ ردپایی که اشاره‌ای به جدایی سندها از متون حدیث داشته باشد، یافت نمی‌شود و این مطلب قرینه جالب توجهی در تشکیک در درستی سخن ابن غضائری است. اگرچه با این همه باید گفت تناقض‌گویی‌های ابوالفضل در ادعای سماع از برخی از مشایخ، اصل ادعای ابن غضائری را تأیید می‌کند؛ زیرا وی در برخی از اسناد ادعا می‌کند که از برخی مشایخ، بی‌واسطه اخذ حدیث کرده است، در حالی که وی اصلاً نمی‌توانسته است در تاریخی که برای سماعش ادعا می‌کند، از آن استاد سماع کرده باشد.^{۱۳۴}

۱۳۲. رجال ابن الغضائری، ص ۹۸.

۱۳۳. رک به: انصاری، «متن شیعی مجعول و منسوب به محمد بن جریر طبری».

۱۳۴. برای نمونه رک به: روایت ابوالفضل از ابودلف خزاعی و ابن عراده. (طوسی، الامالی، ص ۶۰۹؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۷)

منابع

- ابن الأبار، محمد بن عبدالله؛ معجم أصحاب القاضي أبي علي الصديقي؛ مصر، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۰ق.
ابن بابويه، محمد بن علي؛ الأمالي؛ تهران، كتابجي، ۱۳۷۶.
_____؛ عيون أخبار الرضا(ع)؛ تحقيق: مهدي لاجوردی؛ تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
_____؛ كمال الدين و تمام النعمة؛ تحقيق: علي اكبر غفاري؛ تهران، اسلاميه، ۱۳۹۵ق.
_____؛ من لا يحضره الفقيه؛ تحقيق: علي اكبر غفاري؛ قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي؛ تهذيب التهذيب؛ بيروت، دار صادر، ۱۳۲۵ق.
_____؛ لسان الميزان؛ تحقيق سلمان ابوغدة؛ المطبوعات الاسلامية، بی تا.
ابن خسرو بلخي، حسين بن محمد؛ مسند الإمام أبي حنيفة؛ تحقيق: لطيف الرحمن بهرائجي؛ مکه مکرمه، الإمدادية، ۱۴۳۱ق.
ابن شهر آشوب، محمد بن علي؛ معالم العلماء؛ نجف، الحيدرية، ۱۳۸۰ق.
_____؛ مناقب آل أبي طالب؛ قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
ابن طاووس، عبدالکريم بن احمد؛ فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين(ع)؛ قم، الشريف الرضي، چاپ اول.
ابن طاووس، علي بن موسى؛ فلاح السائل؛ قم، بوستان كتاب، ۱۴۰۶ق.
_____؛ جمال الأسبوع؛ قم، الرضي، ۱۳۳۰ق.
_____؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ تحقيق جواد قيومي؛ قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۷۶ش.
_____؛ فتح الأبواب؛ تحقيق: احمد خفاف؛ قم، آل البيت(ع)، ۱۴۰۹ق.
_____؛ مهج الدعوات؛ تحقيق ابوطالب کرمانی، محمد حسن محرر؛ قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
ابن عساکر، علي بن حسن؛ تاريخ مدينة دمشق؛ تحقيق: علي شيری؛ بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
ابن عنبة، احمد بن علي؛ عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب؛ قم، مؤسسه انصاريان، ۱۴۱۷ق.
ابن غضائري، احمد بن حسين؛ الرجال؛ تحقيق محمد رضا حسيني جلالي؛ قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
ابن كثير، اسماعيل بن عمر؛ البداية و النهاية؛ تحقيق: علي شيری؛ بيروت؛ دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
ابن مشهدي، محمد بن جعفر؛ المزار الكبير؛ تحقيق جواد قيومي اصفهاني؛ قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۹ق.
ابن نديم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول.
ابوحيان توحیدی، علي بن محمد؛ البصائر و الذخائر؛ تحقيق: وداد القاضي؛ بيروت، دار صادر، ۱۴۱۹ق.
ابوزهرة، محمد؛ الإمام زيد؛ حياته و عصره؛ قاهره، دارالفکر العربي، ۱۴۲۵ق.
ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله؛ فضائل الخلفاء الراشدين؛ تحقيق: صالح بن محمد العقيل؛ مدينه منوره، دارالبخاري، ۱۴۱۷ق.
افندي، عبدالله بن عيسى بيگ؛ رياض العلماء؛ تحقيق احمد حسيني اشكوري؛ بيروت، التاريخ العربي، ۱۴۳۱ق.
امين، محسن؛ أعيان الشيعة؛ بيروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
انصاري، حسن؛ «ابوالفضل شباني و نسخه كتاب الشافي في علوم الزيدية»؛ حلقه كاتبان، ۱۳۹۰ش.^{۳۵}
_____؛ «متن شيعي مجعول و منسوب به محمد بن جرير طبري»؛ پاگاه اينترنتي حلقه كاتبان، ۱۳۹۳ش.^{۳۶}

- _____؛ «متن کتاب المباهلة ابن ابی العزاقر السلمغانی»؛ پایگاه اینترنتی حلقه کاتبان، ۱۳۸۶ش. ۱۳۷.
- _____؛ «متن کتاب شرف التربة از ابوالفضل شیبانی»؛ پایگاه اینترنتی حلقه کاتبان، ۱۳۸۶ش. ۱۳۸.
- پاکتچی، احمد؛ «ابوالفضل شیبانی»؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۶، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- تنوخی، محسن بن علی؛ نشوار المحاضرة؛ تحقیق: عبود الشالجي؛ بی جا، ۱۳۹۱ق.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد؛ بیتمة الدهر في محاسن أهل العصر؛ تحقیق: ابراهیم شمس الدین، مفید محمد قمیحه؛ بیروت؛ دارالکتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
- جعابی، محمد بن عمر؛ من حدث عن النبي هو وأبوه وأباه،؛ تحقیق: محمد بن عبدالله السريع؛ قاهره؛ معهد المخطوطات العربية، ۱۴۴۱ق.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ كشف الظنون؛ بیروت، إحياء التراث العربي، چاپ اول.
- خزاز رازی، علی بن محمد؛ كفاية الأثر في النض على الأئمة الإثني عشر؛ تحقیق: عبداللطيف حسيني كوه كمره ای؛ قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- خلال، حسن بن محمد؛ أخبار الثقلاء؛ تحقیق: نظام یعقوبی؛ دارالبشائر الإسلامية، ۱۴۲۷ق.
- خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ بی جا، ۱۴۱۳ق.
- ذهبی، محمد بن احمد؛ میزان الاعتدال؛ تحقیق: علی محمد البجاوی؛ بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، جدیدی نژاد، محمدرضا؛ بازنشاسی منابع اصلی رجال شیعہ؛ قم، دارالحديث، ۱۳۸۴ش.
- رفاعی، عبدالجبار؛ معجم ما یتب عن الرسول وأهل البيت (ع)؛ تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۱ش.
- زراری، احمد بن محمد؛ رساله آبی غالب الزراری؛ قم، البحوث و التحقیقات الإسلامية، ۱۳۶۹ش.
- سقاوی، محمد بن عبدالرحمن؛ الضوء اللامع لأهل القرن التاسع؛ بیروت، الحیاء، چاپ اول.
- سمعانی، عبد الکریم بن محمد؛ الأنساب؛ حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۲ق.
- _____؛ أدب الإمامة و الاستملاء؛ تحقیق: سعید محمد اللحام؛ بیروت، الهلال، ۱۴۰۹ق.
- _____؛ المنتخب من معجم شیوخ السمعانی؛ تحقیق: موفق بن عبدالله؛ ریاض، عالم الکتب، ۱۴۱۷ق.
- شامی، یوسف بن حاتم؛ الدر النظیم في مناقب الأئمة الیهامیم؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
- شیرازی زنجانی، محمد جواد؛ «تصحیف و تحریف»؛ دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۷، ۱۳۹۳ش.
- شریف علوی، محمد بن علی؛ تسمیة من روى عن الإمام زید؛ تحقیق: صالح قربان؛ صنعاء، مؤسسة الامام زید، ۱۴۲۴ق.
- شهری، ابراهیم بن قاسم؛ طبقات الزیدية الكبرى (القسم الثالث)؛ عمّان (اردن)، مؤسسة الإمام زید بن علي الثقافية، ۱۴۲۱ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ تحقیق: محمد بدران؛ قم، الرضی، ۱۳۶۴.
- شوشتری، محمدتقی؛ قاموس الرجال؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- صفدی، خلیل بن ایبک؛ الوافی بالوفیات؛ تحقیق: أحمد الأرنبوط، ترکی مصطفی؛ بیروت، إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
- صیمری، حسین بن علی؛ أخبار أبي حنيفة وأصحابه؛ بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
- طبري صغير، محمد بن جرير (منسوب)؛ دلائل الإمامة؛ قم، بعث، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.

- _____؛ الرجال؛ تحقیق: جواد قیومی؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ش.
- _____؛ فهرست کتب الشیعة؛ تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی؛ قم، ستاره، ۱۴۲۰ق.
- طیوری، مبارک بن عبدالجبار؛ الطیوریات؛ گزینش ابوطاهر سلفی؛ تحقیق: دسمان معالی، عباس الحسن؛ ریاض، اضاء السلف، ۱۴۲۵ق.
- عزّان، محمد؛ الصحابة عند الزیدية؛ منتدى الأفكار للدراسات، بی جا، ۱۴۳۴ق.
- کشی، محمد بن عمر؛ الرجال؛ تحقیق: حسن مصطفوی؛ مشهد، نشر دانشگاه، ۱۴۰۹ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی؛ المصباح؛ قم، دارالرضی، ۱۴۰۵ق.
- کلبرگ، اتان؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او؛ ترجمه: علی قرائی، رسول جعفریان؛ قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
- گروهی از پژوهشگران؛ موسوعة طبقات الفقهاء؛ زیر نظر: جعفر سبحانی؛ قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ق.
- لالکایی، هبة الله بن زید؛ شرح أصول اعتقاد أهل السنة؛ تحقیق: احمد بن سعد الغامدی؛ عربستان، دار طيبة، ۱۴۲۳ق.
- مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین؛ تحقیق: موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی؛ قم، کوشان پور، ۱۴۰۶ق.
- مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب؛ تحقیق اسعد داغر؛ قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- مفید، محمد بن محمد؛ الأمالی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مقریزی، احمد بن علی؛ المقفی الكبير؛ تحقیق: محمد یعلوی؛ بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۴۲۷ق.
- منتظری، حسینعلی؛ دراسات في ولاية الفقيه؛ قم، نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
- المؤید بالله، یحیی بن الحسین؛ الأمالی الخمیسیة؛ بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- نجاشی، احمد بن علی؛ الرجال؛ تحقیق: موسی شبیری زنجانی؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
- نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل؛ قم، آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
- همدانی، محمد بن عبدالملک؛ قطع تاریخیة من کتاب «عنوان السیر فی محاسن أهل البدو و الحضر، أو، المعارف المتأخرة»؛ تحقیق: شایع عبدالهادی هاجری؛ تونس، دارالغرب الإسلامي، ۲۰۰۸م.
- وحیه، عبدالسلام بن عباس؛ أعلام المؤلفین الزیدية؛ صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، ۱۴۳۹ق.
- وکیع، محمد بن خلف؛ أخبار القضاة؛ تحقیق: سعید محمد اللحام؛ بیروت، عالم الکتب، ۱۴۲۲ق.
- یاقوت حموی؛ معجم الأدباء؛ تحقیق: احسان عباس؛ بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۳ق.

نسخه های خطی

شریف علوی، محمد بن علی؛ مناقب الإمام زید بن علی؛ بدون تاریخ استنساخ، بدون نام ناشر، صنعاء، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية، القرص ۴۰۷، المجموع ۳، ۱۳۹